بحث و نظر: ایران گردی ارزی که داوطلبانه و با اشتیاق وارد کشور می شود

در شماره گذشته قسمتی از آئین نامه اجرائی قانون‏ توسعه صنعت ایران‏گردی و جهان‏گردی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.اینک قسمتی دیگر از این بحث را مطالعه خواهید فرمود.(توجه میفرمایند که این‏ سلسله بحثها طوری تنظیم شده که هرکدام در عین‏ حال در حکم یک مقاله جداگانه نیز میتواند تلقی‏ شود.)

لازمست در ابتدای بحث اشاره کنیم که در قرآن‏ مجید و در اسلام به سیر و سفر امر شده است و بسیاری‏ از مفسرین و علماء بزرگ،افعالی را که به صورت امر اداه شده(اعم از مثبت یا منفی)از واجبات میدانند (که بحث جداگانه‏ایست).بهرصورت در اسلام‏ سفر کردن و دیدار زشت و زیبا و عبرت گرفتن مورد تأکید قرار گرفته.به این‏ترتیب اگر جمهوری اسلامی راجع‏ به ایران‏گردی و جهان‏گردی توجه کند در چارچوب‏ اصول مسلم اسلامی عمل کرده و باید رعایت دیگر نکات اسلامی هم بشود تا این مجموعه به‏طور کامل‏ رعایت شود.وباصطلاح

"کلوا و شربوا"ولا تصرفوا" (بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید)باهم در نظر گرفته شود.برای توجیه این نکته اهمیت سفر در اسلام به اندازه‏ای است که برای در راه‏ماندگان سهمی‏ از خمس در نظر گرفته شده است،که شاید بهترین‏ تشویق سفر است.اما در عین‏حال تعادل چنان‏ حفظ شده است که برای واجب‏ترین سفر،که سفر حج باشد تمکن یا امکان مالی داشتن شرط واجب‏ دانسته شده و بدون آن عمل حج،عمل حرام تلقی‏ میشود.امید است این توضیح کوتاه ما را از اصل موضوع‏ خارج نساخته باشد.

جهان‏گردی،یعنی سفر ایرانیان به خارج،البته‏ میتواند عاملی باشد که فرهنگ و هنر و تاریخ ایران‏ را بگوش جهانیان برساند.اما شنیدن کی بود مانند دید.فرضا اگر هفته‏ها در صف بازار تهران سخنرانی‏ شود و حتی فیلم و اسلاید نشان داده شود،با یکساعت‏ قدم زدن در بازار و بوی بازار را استشمام کردن و رفتار واقعی مردم روبرو شدن،نمیتواند مقابله کند.بنابر- این-خاصه در وضعیت ارزی کنونی-از اینکه توریست‏ بخارج بفرستیم باید امساک کنیم و در عوض تمام‏ تلاش خود را معطوف به جذب توریست از خارج‏ بنمائیم و مقدم بر آن به توریست داخلی توجه کنیم.

میدانیم که توریستها به چند گروه تقسیم میشوند: 1-توریستهای زیارتی که در اصطلاح به زائر معروف هستند.بجز حج که استطاعت شرط واجب‏ آنست،معمولا بقیه سفرهای زیارتی توسط همه گروه‏ افراد انجام میشود که غنی و فقیر در آن شرکت دارند. وجه مشترک این نوع توریست،داشتن عقاید مشترک‏ یا بسیار نزدیک بهم،نسبت به محلی است که برای‏ زیارت آن میروند.چون غیرمسلمانان از ورود در امکنهء مقدسه منع شده‏اند،معمولا توریستها مسلمان به‏ این مکانها می‏آیند.اما بعضی مساجد،به قصد دیدار و عکسبرداری از معماریها و کاشی کاریهای زیبای‏ آنها عملا مجاز شناخته شده است.واقعیت اینست‏ که هنوز حد و مرز معینی در این زمینه‏ها تعیین نشده‏ خوب است حالا که حکومتمان اسلامی است مجلس‏ شورای اسلامی و شورای نگهبان داریم که اکثریت‏ آنها فقیه و صاحب اجتهاد هستند حد و مرز دقیقی‏ برای استفاده سیاحان غیرمسلمان از اماکنی که نزد مسلمانان مقدس و محترم هستند و در عین‏حال‏ توریستهای خارجی میتوانند با عکسبرداری و تهیه‏ فیلمهای ویدئوئی شکوه و جلال آنرا به جهان منتقل‏ کنند و خبرنگاران سراسر جهان از آنها مقاله بنویسند و در پیشبرد اسلام مستقیم و غیرمستقیم نقشی ایفا کنند،تعیین معین و ابلاغ شود تا هرکس تکلیف خود را به درستی بداند و مزاحمتی برای توریستهائی که‏ از ایران دیدن میکنند،بخاطر عدم اطلاع آنها، بوجود نیاید.

اما در بین توریستها،گاه کسانی دیده میشوند که با دست کاملا خالی وارد کشور میشوند و میکوشند از لحظهء ورود،به هرکاری دست بزنند تا درآمدی‏ تحصیل نمایند.متأسفانه این مشاغل از یک‏سو سبب میشود که شغل ایرانیان از دستشان گرفته‏ شود.زیرا به اینگونه اشتغالات غیرقانونی هم دستمزد ارزانتری پرداخت میشود و هم بابت آن حق بیمه‏ پرداخت نمی‏گرد و دهم مسئولیت مدنی کارفرما لوث میشود.گاه هم‏چنین توریستهائی به مشاغل‏ غیرقانونی و غیراخلاقی کشیده میشوند.بنابراین، در امر توریست،باید توریست انتخابی داشته‏ باشیم.یعنی توریستی که بیاید و در اینجا پول‏ خرج کند و از هر نوع اشتغال حتی اگر قید شود بدون‏ حقوق و دستمزد خواهد بود،ممنوع باشد(زیراکه‏ بهرحال جای یک شاغل را که حقوق و دستمزد میگیرد و حق بیمه و مالیات می‏پردازد،اشغال‏ میکند.امروز کشورهای شامل اروپا تمام تلاششان‏ اینست که توریست‏"برگزیده‏"یا به زبان عامیانه‏تر "سیاح پول‏دار"انتخاب کنند.خیلی از هتلهای‏ معروف از پذیرش‏"تورهای گروهی‏"خودداری‏ میکنند و ترجیح میدهند آرامش محیط خود را حفظ کنند و در عوض پول بیشتری از مسافران بازرگان یا سیاحان بدست آورند.بسیاری از هتلهای معروف- و گران‏قیمت بسیار کوچک است و جنبه اجتماع چند خانواری را دارد،حتی در بالای خط قطب شمال. درپاره‏ای نقاط در صحاری خشک و بی‏آب و علف و سوزان،ناگهان یک هتل میان راهی شما را جذب‏ میکند که به شما هوای خنک،منظره زیبا(که با هزینه‏ زیاد ایجاد شده)و فضای آرام‏بخش عرضه میکند و شما-اگر پول داشته باشید،در عمل،ازخرج کردن‏ آن مضایقه نمیکنند.حتی در سالن فرودگاهها، بعد از همه فروشهائی که بعنوان‏"معاف از پرداخت، مالیات فروش‏"ولی در عمل با قیمتهائی بالاتر از مغازه‏های داخلی،انجام میشود،و پس از دریافت‏ مالیات فروش کالاهائی که در داخل کشور خریده و قبض گرفته‏اید،برای پولهای خرد شما نیز برنامه‏ریزی کرده‏اند.به این معنی که حوضچه‏هائی‏ با ماهی‏های رنگی تعبیه کرده‏اند و کنار آن تابلوئی‏ نصب کرده‏اند که پولهای خودتان را بعنوان صدقه‏ برای نیازمندان به داخل این حوضچه بریزید. به این‏ترتیب تلاش اینگونه کشورها که به توریست‏ بعنوان یک منبع ارز وارداتی داوطلبانه نگاه میکنند براینست که تا آخرین پول خرد شما را جذب نماید، فروش در هواپیما بجای خود مسأله دیگری است که‏ شما را از زحمت داشتن هر نوع ارز خارجی نجات‏ میدهد و اینهم،مشروط برآنست که توریست پول‏ داشته باشد بنابراین باید،براساس ماده 11 آئین‏ نامه مصوب هیأت وزیران که مرکز آموزش خدمات‏ ایران‏گردی و جهان‏گردی را تجویز میکنند،دفاتر خدمات مسافرتی باید سعی کنند-ودر موارد لزوم‏ آموزش به‏بینند-که توریستهای دارای ارز کافی را به کشور جلب کنند و در داخل کشور نیز براساس‏ پیشرفته‏ترین اصول توریست‏داری سعی کنند، بی‏آنکه توریست احساس کند مورد اجحاف قرار گرفته است-با رضا و رغبت-پول خود را خرج‏ کند.

اینکه فکر کنیم توریست چون زیارتی است،یا برای دیدن آثار باستانی آمده است،استراحت، آسایش و آرامش نمی‏خواهد،کاملا اشتباه است. بعکس اینگونه توریستها چون کارشان با احساسات‏ و فکر همراه است،بیشتر و زودتر خسته میشوند و طبعا به محیط آرام‏بخش و استراحت بیشتری نیاز دارند.در مورد توریستهای داخلی قبلا صحبت‏ کرده‏ایم در اینجا باز تأکید میکنیم که سنگ زیربنای‏ هر فعالیتی،از جمله فعالیت توریستی،بازار داخلی‏ است.کادرهای ما باید از طریق سیاحان داخلی ورزیده شوند و مسافرتهای داخلی را باید در اشکال‏ مختلف توسعه دهیم تا مشاغل بیشتر بوجود آید و ضمنا کسانیکه یکسال زحمت میکشند،به استراحت‏ یک یا دوهفته‏ای بپردازند و نیروی کار خود را تجدید کنند.در بسیاری از کشورها برای مرخصی رفتن سالانه‏ کارکنان پاداش‏های خاص میدهند و سازمانهای‏ بزرگ محلهائی برای مرخصی کارکنان خود ساخته‏اند که در ایران نیز چند سازمان از اینگونه وجود دارد و بهتر است در فصولی که کارکنان خودشان کمتر از این‏ محلها استفاده میکنند جاهای خالی را در اختیار کارکنان سازمانهای دیگر قرار بدهند و به گردش‏ چرخهای اقتصاد داخلی کمک کنند.

ماده 4-تصویب نامهء مورد بحث ناظر به مسافران‏ خارجی است که به ایران می‏آیند،در حالیکه می‏باید مسافران ورودی و خروجی-اعم از ایرانی و غیرایرانی‏ را به یک دید نگاه کرد.این ماده میگوید علاوه بر کالاهای‏ قابل ورود توسط مسافران و اعمال معافیتهای‏ گمرکی که براساس ضوابط مصوب تعیین شده است، هر جهانگرد میتواند کالاهای مشروح زیر که جنبه‏ تجاری نداشته باشد و عرفا میتواند همراه مسافر باشد به کشور وارد کند و به هنگام خروج از کشور خارج‏ نماید.فهرست مشخصات این وسائل در برگه کالای‏ همراه جهانگرد در گمرک ثبت میشود.عبارت هنگام‏ خروج از کشور خارج نماید عملا ناظر بر مسافر وارده‏ است.ثبت وسائل مذکور در برگه کالای همراه مسافر در گمرک را با توجه به شلوغی فرودگاههای‏ بین المللی کشور شاهد و ناظر بوده‏ایم.این برگه‏ها را فردای ورود مسافر نمیتوان بازیافت یا چه رسد به‏ چند ماه بعد.اما کالاهائی که نام برده شده‏اند،بجز مورد اول،اصولا ارزش صرف وقت برای ضبط و ربط ندارند مانند:

"جواهرات شخصی‏"-یک عدد دوربین‏ عکاسی-یک عدد دوربین ویدئو یا فیلمبرداری غیر حرفه‏ای یک عدد دوربین چشمی-یک دستگاه‏ وسیلهء موسیقی قابل حمل-یک دستگاه رادیو ضبط و پخش قابل حمل-یک دستگاه کامپیوتر شخصی‏ قابل حمل-جعبه وسائل کمکهای اولیه-یک چادر اردوئی با وسائل آن-وسائل ورزشی-اصولا یک ایرانی که حداکثر با 1000 دلار ارز خریداری کرده‏ از بازار آزاد(یا سیاه)از کشور خارج میشود باید بتواند یک رادیو ترانزیستوری با خود ببرد تا در خارج‏ خبرهای رادیو کشورش را بشنود و دوباره آنرا بازگرداند.وسائل دیگری که نام برده شد نیز از همین‏ قبیل است.

موردی که عجیب به نظر میرسد ماده 6 است که‏ میگوید:"هر جهانگرد هنگام خروج از کشور می‏تواند علاوه‏بر لوازم شخصی،یک یا دو قالیچه تا حداکثر 12 متر مربع،صنایع دستی،آلات موسیقی ایرانی و سایر کالاهای ایرانی را در حدی که جنبه تجارتی نداشته‏ باشد،از کشور خارج نماید."

اولا یک مسافر خارجی پول خود را به هر صورت که‏ خرج کند ناچار است ارز مصرف نماید.حال یا در بازار آزاد آنرا خرد میکند یا در بازار رسمی(بانک)که‏ معمولا روش اول را که باصرفه‏تر است برمی‏گزیند.

(هتلها هم به نرخ رسمی ارز را خرد میکنند و حتی کمی‏ گرانتر)اما به‏هرحال همین عمل نیز عرضه کلی ارز را افزایش میدهد که سبب ارزان شدن ارز میگردد. حالا کسی که با پای خود به کشور ما آمده چرا باید بتواند فقط از ایران دو قالیچه یا یک قالی به ارز بخرد ولی همین شخص در پاکستان یا افغانستان اگر صدهزار قطعه فرش هم بخرد بیشتر مورد تشویق قرار میگیرد؟مگر صادرکننده بجز اینکه جنس خود را با تحمل زحمت بخارج ببرد و تحصیل ارز کند چه‏ میکند؟حالا که خریدار به محل فروش آمده به او میگوئیم فقط 12 متر...برو بقیه را بعدا با قبول‏ زحمات زیاد به کشورت میفرستیم تا قیمت آن چنان‏ بالا رود که نتوانی بخری و سود آنرا مؤسسه حمل و نقل‏ کننده-دلال-مغازه‏دار خارجی ببرد.بگذارید هر قدر میخواهد بخرد ببرد و برای خرید بیشتر جایزه هم بدهید.

ثانیا تعین فرش برحسب اندازه،کمی خنده‏آور بنظر میرسد.یک قطعه فرش 12 متری غیرعتیق‏ ممکن است ده میلیون تومان ارزش داشته باشد و قطعه دیگر از قیمت موکت یا فرش ماشینی هم ارزانتر باشد.

ثالثا در مورد دیگر صنایع دستی و کالاهای ایرانی‏ نیز این امر مصداق دارد.اگر صدور آنها مجاز است‏ بگذارید جهانگردی که به ایران آمده هر چه میخواهد بخرد و ارز بدهد و کرایه حمل بدهد و با خود و یا حتی‏ بعد از رفتن خود آنها را خارج نماید.مردم دنیای‏ مترقی برای اینگونه صادرات،به خریدار جایزه‏ میدهند آنوقت ما محدود میکنیم به اینکه جنبه‏ تجارتی نداشته باشد؟چرا؟برای آنکه احتمالا انحصار معادلات از دست چند آدم کهنه‏کار خارج‏ نشود؟بگذارید برخوردمان با مسائل مملکتی در سطح اقتصاد کلان،در سطح شغل‏آفرینی و ایجاد کار و بهبود کیفیت تولید دور بزند.این بحث را ادامه خواهیم داد.